

دقتی گل باو سبزه باقیام کنده؛ بهار می شود.

شماره ۲ شماره مسلسل ۵۰ سال پنجم وری حمل ۱۳۹۶ بی یاری

چلو

کاکه تیغون

چلو چلو، گل سرخ است تا مزار، چلو پیاده می روی، خیر است یا سوار، چلو به میله گل سرخ مزار می ارزد یکی دو بار نه، بلکه هزار بار چلو ز راه دور اگر خسته می شدی، بشنو یگان یگان کست مست خنده دار، چلو به ره اگر گمکی خاک و خاکباد شود، فرو برش، که بود خاک پای یار، چلو مزار، خربزه بازار کشورت باشد بخور که قند و نبات است و آبدار، چلو انار دیدم و طالب شدم، یکی گفتا «اگر که طالب آنی، به قندهار چلو» به قندهار که رفتم، یکی به گوشم گفت «درون دل شده چون دانه انار، چلو برو به شهر دگر، پشت ما چه می گردی؟ نمان، چه می کنی اینجا به انتظار، چلو» شدم به کابل و از عشقری بهرسیدم که چیست واقعه، گفتا که «زهر مار، چلو چه میله گل سرخ و انار می طلبی؟ ندیده ای؟ همه جا گشته لاله زار، چلو» چلو که شهر به شهر است میله گل سرخ دلم به مثل چلو صاف، غار غار، چلو زمانه سرخ و زمین سرخ و آسمان سرخ است چلو چلو که چه سرخ است روزگار، چلو



سیاست

عبدالغفور لېوال

یو ماشوم پلار څخه پوښتنه کوي
چې ستوري څو دانې دي؟
پلار ورته وايي:

لکه ستا او ستا د خور وښتانه
ماشوم په خپل سر باندي لاس تيروي
او د کوچنی خور په وښتانه پسي مخ اړوي

ماشوم د ستورو په شمېر فکر کوي
د پلار د شونډو له موسکا څخه
سیاست راڅاڅي.

چوپ شه چاته مه وایه

رازقی نریوال

خوشی که وختونه دی، چوپ شه چاته مه وایه هر گام کې مرگونه دی، چوپ شه چاته مه وایه مری که په گولیو هم، یا په تدریجی مرینه ډېر زیات که غمونه دی، چوپ شه چاته مه وایه دا د کمبختی پیتی، وړه یې پت په زړه باندي سوی که درونه دی، چوپ شه چاته مه وایه مه گوره میوو ته هېڅ، نوم د غوښې وانخلی ډېر لور که نرخونه دی، چوپ شه چاته مه وایه نه کومه دوالری، نشته کوم طیب چیری رنگ رنگ که رنخونه دی، چوپ شه چاته مه وایه خوره اغزی د اوښ په څېر، خره غوندي بارونه وړه هرڅو که ظلمونه دی، چوپ شه چاته مه وایه دا د اور او وینو ښار، هسې بازار هم لری پیل که قیامتونه دی، چوپ شه چاته مه وایه خولو کې د توپک گوره، کله خیرخواهي شته دی حق که نن زورونه دی، چوپ شه چاته مه وایه سپک که دې تقدیر شولو، لا که بدبختی ته ځی دا دی قسمونه دی، چوپ شه چاته مه وایه خوله باندي دې لاس کېرډه، وار دی درندو، کڼو بس دی دا شعرونه دی، چوپ شه چاته مه وایه

مزاحمت به آواز خوانان

مزاحم: مسعوده خزان

ظاهرهويدا: آمده ای دیر بعد، زود چرا می روی؟ تا به سحر گمشکو باش کجا می روی؟

مزاحم: می فامم که دلکت پشت برق مالش - مالش می شود: اما هر قدر عذر و زاری کنی، فایده ندارد و پیش تو ماندنی نیست، چرا که مجبور است در قصرهای زر و زوردارها برود، هر چند که پول صرفیه اش را نمی پردازند!

وحید صابری: زلفت چو دلم به پیچ و تاب است

مزاحم: البته در هوتل غذا خوردی، آنهم با دستان ناشسته؟!

احمدظاهر: باز آمدی ای جان من، جان ها فدای جان تو

جان من و صد همچو من، قربان تو، قربان تو

مزاحم: نی که تو هم در لوای خودکفانی شامل شدی، چی بلا...؟!

استاد مهوش: دلم را شکستی، دلت را شکستم

تو پیمانہ، من سنگ خارا شکستم

مزاحم: « چیزی که عوض دارد، گله ندارد! »

پرستو: بیهوده تا کی، ای دل بنالی؟

مزاحم: « تا وقت گل نی! »

احمدظاهر: باز آمدی ای جان من!

مزاحم: البته باز کدام چوکی چرخکی چرب و نرم و گرم را برایش

وعده داده اند، که سر و پای کنده، دویده - دویده آمده است؟!

پرستو: کدام شار اس که بی دروازه باشه؟

مزاحم: شار کاهپول و در مجموع کشور چکستان بی دروازه و بی

سرپوش اس...!

نکته های خجالت آور

فسادالدین بی صلاحیت:

نیروهای بیشتر امریکایی به افغانستان تشریف بیاورند...!

آچار خربوزه:

قبله گاهت در برابر شوروی سابق به همین خاطر جوانان را جنگاند و معلول و معیوب و شهید ساخت که حالا پسر ناجوان و ناخلفش خواهان بیشتر شدن جنگسالاران امریکایی در چکستان شود؟! و دامادش به رقاصه های فسادپیشه و گمراه، تخدیرنامه بدهد و با آنها عکس یادگاری بگیرد؟!

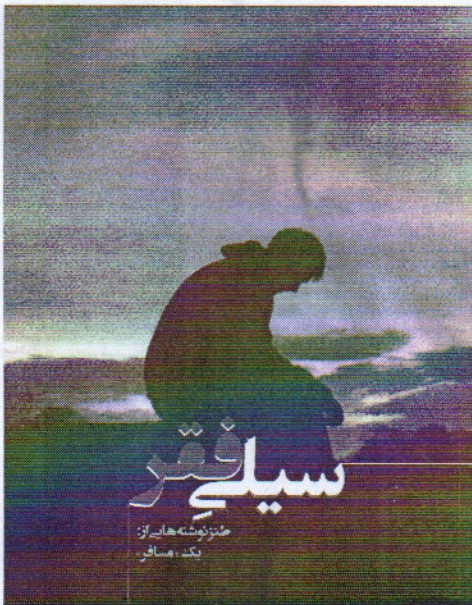
گوش بی دندان

احسان الله سلام

- امروز حالت خوب نیست. باز چه غم داری؟
- پرسان نکن. دوست جان جانیم نظر گل مفت ضایع شد.
- گوشه‌هایش مثل جگر گوساله سرخ شده اند. اگر ده دانه مین ضد تانک را در بیخ گوشش انفجار بدهی، یک رگش نمی جنبد.
- پیش داکتر گوش نبردیش؟
- بردمش. داکتر گفت: «بد پرهیزی کرده، گوشه‌هایش التهابی شده. اگر پرهیز نکنند، عاقبت کر می شود».
- گوش چه پرهیز دارد؟ رفیق تو مگر از راه گوشش نان می خورد؟
- بلی، این شکمو بیست و چهار ساعت کنفرانس مطبوعاتی می خورد. خبر و گزارش را ناجویده قورت می کند. اگر جایی که یک لقمه «میزگرد» را پیدا کند، گفتمان و تبصره را به دهن نمی زند.
- خوب شد گفتی که بروم در گوشه‌هایم دندان بنشانم.

«سیلی فقر»

مجموعه طنزهای منشور و منظوم از طنزپرداز خوب کشور ما، دین محمد دوست (مسافر) تحت عنوان «سیلی فقر» جامه چاپ پوشیده است. به نویسنده اثر، کامیابی های بیشتر و به علاقه مندان طنز، توانایی خریدن این کتاب را آرزو داریم.



تیل گشتیم

مسافر

ز غم های وطن هایبیل گشتیم
به غوغای شکم قابیل گشتیم
بسی بیتاب هم در فکر مردم
«حسن» تا «غمکش» و... تحلیل گشتیم
ندارد لقمه نان، سفره ما
به دنبالش هزاران میل گشتیم
ز بیکاری و بیماری چه گویم
شده عمری که کوزاوایل گشتیم
به تنقیصات، گشتیم جمله داخل
حکومت آتش و ما تیل گشتیم
به پشت پرده، فیل ظلم خندان
ندیدم این که ابابیل گشتیم
هزاران قصه را گفته، مسافر!
گاهی افتاده و گه قیل گشتیم

روزهای رخصتی که در تقویم سال جدید اضافه گردیده است

- روزهای فیر (شلیک) شادبانه.
- روزهای فیر گوسفندیانه.
- روزهای فیر گرگیانه.
- روزهای فیر پلنگیانه.
- روزهای فیر روباهیانه.
- روزهای فیر غمگانه.
- روزهای فیر هوایی.
- روزهای فیر زمینی.
- روزهای فیر زیرزمینی.
- روزهای فیر فراهوایی.
- روزهای تطبیقات.
- روزهای حمام کردن بی بی گل.
- روزهای حمام کردن ماهگل.
- روزهای حمام کردن شاهگل.
- روزهای حمام کردن کوکگل.
- روزهای حمام کردن بوبوگل.
- روزهای حمام کردن ضیاگل.
- روزهای مالیدن سنگ پای به جناب محترم کوری پای معاون معاون سخنگوی معاون دوم معاون اول چکستان.
- روزهای وزیدن باد از شکم سیاست سواران.
- روزهای غر و غر روده کوچک معاون دوم وزیرمشاور در امور شکمیه.
- روزهای خانه تکانی دختر ایور زن کاکای دخترمامای نواسه عمه دخترخاله مشاور مشاور مشاور معاون دوم معاون اول چوکی ششم در امور شور و مشوره در باره شوری نمک و شیرینی شکر در شوروی سابق.
- روزهای آمدن فرا زمینی ها در کابل.
- روزهای سفر و چکر چوکی چورهای چرخکی چکستان به چرکستان و چینستان و چورستان.
- روزهای ملی کشورهای بدسایه.
- روزهای هوسبازان.
- روزهای گسسته گی عاجزه ها وسیاه سرهای قریه.
- ... و مانند این ها.

پیشرفت یا پسرقت

میم. خزان

- در بیست سال پیش، زن از خانه بیرون شده نمی توانست. امروز اگر دلش نشود هیچ به خانه نمی رود.
- در بیست سال پیش، زن بدون محرم شرعی نمی توانست در تکسی سوار شود. امروز بدون «دوست پسرش» جایی رفته نمی تواند.
- در بیست سال پیش، زن با چادری (برقع) پیچانده شده بود. امروز با لباس های چسپ به هر جا که بخواهد، رفته می تواند.
- در بیست سال پیش، اطفال تلویزیون و کمپیوتر و آیفون و بد و بلای دیگر را نمی شناختند. امروز چشمک های معصوم شان از هشت جهت درانده شده است.
- در بیست سال پیش، مردم پیتزا را نمی شناختند. امروز از خوردن بولانی می شرمند.
- در بیست سال پیش، نوروز را تجلیل کرده نمی توانستند. امروز از روز «هوسبازان» با شکوه و شوکت گرامیداشت می شود... و حتی مسهولین حکومتی نیز پیام های تبریکیه ارسال می دارند.
- در بیست سال پیش، زن اجازه نداشت رویش را در آینه ببیند. امروز ابروهایش را «تتو» می کند، بینی اش را می بُرد، دهنش را می دَرَد، زبانش را می درازد، چشمانش را از حدقه می کشد و...!
- در بیست سال پیش، شنیدن موسیقی برای یک عده حرام بود. امروز در هر مکانی موسیقی به حدی قیل شنیده می شود، که گوشها دریده می شوند و فشارها قیل می برند.
- در بیست سال پیش، تصویر و فلمبرداری حرام بود. امروز در شبکه های تلویزیونی و کیلی و ماهواره بی هر آنچه حرام و ناروا است در چشم مردم زده می شود.
- در بیست سال پیش، کارگردان همان بود. امروز هم کارگردان همان است.

نامه

سلام های کم چرب و بی نمک و شیرین چک و نیمگرم خود را خدمت مدیرمسوول و همکاران ماهنامه آچارخربوزه تقدیم می دارم. به امیدی که نامه ام را نشر کنید.

یکنفر به نام غفور جاوید در تلویزیون آریانانیز، با بیشرمی و دیده درایی گفت که: ما چی داشتیم و چی داریم که امریکا برده است ویا می برد؟! ما هیچ چیز نداریم، غیر از چند تا معدن که آنرا برده نمی تواند.

او اضافه کرد: امروز که جاده های کابل پُر از موتر است و اگر بخواهیم از یک نقطه به نقطه دیگر شهر برویم، ساعت ها را در بر می گیرد، همه اش از برکت دالره های امریکا است.

بنده با ارسال این نامه خود را مکلف می دانم تبصره و نظری در ارتباط به چرندیات این نفر داشته باشم.

شاید «مستر» غفور جاوید و خانواده اش چیزی برای از دست دادن نداشته باشند؟! اینکه امریکای غفور جاوید و سایر شریکان جرمی اش کدام چیزهای ما را برده اند و در حال بردن استند؛ آدم های چیز فهم می دانند.

فراوان خارجی های را سراغ داریم که در کشورهای خود شان کهنه فروش و صفاکار و خاکروب و حمال (جوالی) بوده اند؛ ولی در کشور ما به نام های متخصص و پروفیسور و همه کاره آمده اند و از دزدیدن قاشق و پنجه و کفگیر و ملاقه دفتر و از وند زدن خاکستردانی و گلدان یک رستوران در کابل هم دریغ نمی کنند!

جنگ های ساخته گی در هر منطقه یی و تاراج معادن آنها توسط گروهک های خودساخته امریکا و انگریز و غیره به نام های طالب و القاعده و داعش و... به همه گان آشکار است.

راهبندان و ازدیاد موتر را که مستر غفور جاوید برکت می داند، ما مصیبت می دانیم. دلیلش را همه می دانند!

راستی، مستر غفور جاوید فراموش کرد از سایر برکت ها و خیرات های امریکا نام ببرد: کشت و تولید و تجارت مواد مخدر، دادن مقام نخست به افغانستان در عرصه رونق مواد مخدر و فساد اداری، تجارت پُر رونق مشروبات الکولی و فحشا، فحشای رسانه یی و... و... و...!

والسلام

غمکشک

یادداشت ضروری:

این چند روزک رخصتی به ادامه روزهای رخصتی از شماره قبلی آچارخربوزه، پسانترها در کله خشک ما چکر زد؛ هوش تان باشد که در این روزها نیز جایی نروید!

- پس کشک زمستان، یک هفته رخصتی عمومی.
- پیش کشک زمستان، دو روز رخصتی نیمه عمومی.
- پس کشک و پیش کشک بهار، تابستان و خزان، یک هفته رخصتی عمومی.
- برای پاک کردن برف و انداختن آن به بام همسایه، یک هفته رخصتی نیمه عمومی.

سال تاسیس:

ماه حوت ۱۳۹۱ شمسی

نشانی:

عقب چک های چاه و سیم های خاردار

زیر نظر گروه نویسندگان

صاحب امتیاز و مدیرمسوول:

به غیر از گردن مقاله، ملامتی سایر نوشته ها به

مسعوده خزان توخی

دستکول و خریطه نویسندگان آن می باشد

شماره تماس: ۰۷۶۶۶۶۷۸۸۹

قیمت یک شماره:

برابر به نیم دانه پوقانه چرکستانی (۱۰) افغانی

دیزاین و چاپ

مطبعه ایازی-کابل

شماره ثبت در وزارت اطلاعات و کلتور: ۱۱۶۹ / ۲۸ حمل ۱۳۹۲ شمسی

آچارخربوزه اعلانات تجارتي شما را در بدل پول افغانی می چاپد

✓ نماینده گی انجمن نویسندگان افغانستان، جوار پارک تیمورشاهی

✓ کتابفروشی بیهقی، جوار وزارت اطلاعات و کلتور

تیراز: ۵۰۰ نسخه achar_kharboza@gmail.com